

آیا دولت کوچک می شود

سازمان مدیریت و برنامه ریزی یا وزارتخانه های ذی ربط

دکتر هادی غنیمی فرد وجود دارد.

بخش نخست

به مطالب صدا و سیما گوش می کردم، اوراق مشارکت منتشر شده فلان مطلب سه روزه تمام شده است، انجام این مطلب با ۱۷ درصد سود ضمانت شده در دورانی که سودهای جهانی اطراف ۲ تا ۳ درصد است آن هم بدون پرداخت مالیات و مزایای دیگر خیلی عجیب نیست؟ چه کسی ضامن پرداخت سود و اصل این اوراق است؟ و از کدام منبع؟ معلوم است کیسه مردم ایران، فعالیت هایی که با این پول ها و بهره های سنگین انجام می پذیرد واقعا به این قیمت ها می ارزند؟ یا پس از اتمام کار مثل همیشه متوجه می شویم که انجام آن طرح خیلی گران بوده و محصولش اقتصادی نیست؟

فعالیت هایی که وعده داده می شود که انجام شود توسط کدام گروه مدیریت می شود، بخش دولتی؟ مگر قرار نیست دولت کوچک شود و این گونه کارها به بخش مردمی و خصوصی واگذار شود؟ پس چگونه دولت و مدیریت دولتی برای سال های بعد هم متعهد انجام طرح های اقتصادی می شود و از طرفی می خواهد دست از تصدی گری بردارد در حالیکه برای واگذاری فعالیت های اقتصادی در بخش دولت برنامه «خصوصی سازی مطرح است».

تا کی باید به این ترتیب عمل شود؟ راهنما به یک طرف علامت دهد و گردش به طرف دیگر باشد؟ چگونه می شود با مدیریتی دولتی که به دریند بودن، ناکارآمد بودن و درگیر بودن آن همه انقاف نظر دارند و بسیاری از کارها را دیده ایم که نتوانسته به موقع و به درستی انجام دهد. این بار کارهایی از همان گروه را با بهای سنگین تر یعنی همان هزینه ها به علاوه نرخ سود غیرقابل تحمل مورد تعهد به همان مدیریت برای اجرا واگذار می شود.

برنامه ریزی این طرح های معجزه گونه توسط چه کسی می شود؟ آیا تا به حال برنامه هایی که با سرمایه های بدون بهره توسط همین ساختار دولتی قرار بوده انجام شود به درستی و به موقع انجام شده است؟ اگر واقعا قرار است کارها به بخش خصوصی واگذار شود، چرا کوشش نمی شود با تشکیل گروه های انجام کار از گروه عظیم تحصیل کرده های بیکار در قالب بخش خصوصی استفاده شود؟ و آنها کارهای مربوطه هر طرح را به عهده گیرند و سرمایه های مردم همراه با هزینه بهره سنگین باز هم با نحوه مدیریت دولتی انجام نگرود اگر واقعا مسؤولان رده بالای کشور می خواهند کارهای مردم به دست خود مردم انجام شود باید عملاً کارها به دست مردم سپرده شود. چگونگی انجام آن بسیار ساده و شناخته شده است.

باید هدف مشخص شود که در اینجا هدف اجرای طرح است.

سازمان اجرایی آن ترتیب داده شود که این یار موسسات مردمی و بخش خصوصی آن سازمان هستند.

تأمین مالی طرح مشخص گردد، اگر طرح درآمدزا باشد درآمد و هزینه آن به همان بخش مردمی یا خصوصی داده شود و تنها نظارت شود که وجه در اجرای طرح هزینه شود.

اجرا شروع شود و کار خاتمه یابد، در این مرحله نظارت دولت لازم است که:

۱- طرح به درستی و خوبی اجرا شود و در مدت معقول پایان پذیرد، البته طرح هایی که باید اجرا شود توسط برنامه ۵ ساله توسعه طراحی گردیده است و شرح تفصیلی آنها در

۲- سازمان اجرایی این طرح ها دیگر نباید دولتی باشد بخش نخست باید از موسسات و شرکت های بخش مردمی گروه های تخصصی تشکیل شوند تا هر طرحی که انجام آن را به انجام می گیرند با متخصصین مالی و فنی مشاوره و چگونگی انجام آن را برنامه ریزی کنند، معلوم شود طرح چقدر هزینه دارد؟ کی به درآمد می رسد و چقدر درآمد دارد؟ این مطلب مسأله آنهاست که باید حل کنند و هر قدر در کار آنها کمتر مداخله شود گروه ها بیشتر به خود متکی می شوند تا کارهای

ای را بتوان با راحتی خیال به آنها واگذار کرد. مطالب دیگر اعم از برنامه ریزی های مالی و فنی و غیره با خود آنها خواهد بود، دولت باید آزادی دهد به هر نحو که بتوانند پول ارزان تر از بازار دنیا تهیه کنند و به مصرف ساختن

کشور و انجام طرح ها برسانند. دولت باید به طور قاطع خود را کنار بکشد و دست از قیم بازی بردارد و کلیه نیروها در جهت حرکت دادن بخش مردمی در جهت قبول مسؤلیت و آشنا کردن مردم با انجام کارها اقدام کند و به مردم آموخته شود که مسوول برآورده کردن نیازهایشان، خود آنها هستند، ضمناً باید هر چه زودتر این مسأله را مسؤولان رده بالای کشور هم باور کنند که مردم در آخر باید نیازهایشان را خودشان برطرف کنند.

مردم باید هر چه زودتر با مسوولیت خودشان آشنا گردند. در چند سال گذشته که مرتباً دولت در جهت خصوصی کردن فعالیت های اقتصادی سخن رانده، اعتقاد عملی خود را به این مطلب کمتر نشان داده است. این مطلب از رفتار دولت حتی در تنظیم بودجه های سالیانه هم مشهود است، در هیچ کدام از بودجه های این چند سال جایی برای بخش مردمی و خصوصی جهت آشنا کردن مردم با چگونگی انجام طرح ها

بیش بینی نشده است، سازمانی که به نام خصوصی سازی تشکیل شد و شروع به کار کرد، کارش چیست؟ در اول کار تصور می رفت این سازمان با دعوت از گروه های تخصصی نکات عمده را تحقیق کرده و با کمک کارشناسان و خبرگان بخش خصوصی و مردمی برای آشنا کردن مردم با فعالیت به نحو بخش مردمی و خصوصی برنامه ریزی و اقدام خواهد کرد، بعد معلوم شد این سازمان تنها برای واگذاری شرکت های دولتی که صدها نهاد و ارگان مدعی دارند بوجود آمده است.

در پایان هر سال همان عده از شرکت ها که دولتی بودند دولتی می مانند و با تفاوتی که اخیراً ایجاد شده این است که سازمان تأمین اجتماعی به عنوان یک واحد، بخش خصوصی تلقی شود و هر موسسه ای که به تملک سازمان مزبور در آید خصوصی اعلام می شود.

ایا با این کار ساختار دولتی آن موسسه فروخته شده اصلاح می شود؟

ایا خود سازمان تأمین اجتماعی از داشتن ساختار دولتی خود در گرفتاری نیست؟ و گرفتاری هایی را که برای مودیان و بیمه شدگان فراهم می کند به همان دلیل نیست؟

هیچگاه تحقیق شده است که عیب مدیریت دولتی چیست؟

چرا همان مدیر دولتی وقتی به بخش خصوصی می آید دهها برابر کار می کند و قیمت پیدا می کند؟

ولی در بخش دولتی نمی تواند کاملاً مفید واقع شود؟ چون گرفتاری شرکت های دولتی گرفتاری ساختاری

می باشد .
تغییر مالکیت تنها انتقال مکان سهام از یک صندوق به صندوق دیگر است ، مدیریت هم اگر همراه با تغییرات اساسی ساختاری عمل نکند هیچ تفاوتی در وضع شرکت بوجود نمی آید .
چه کسی مسؤول است آنها را با این مطالب آشنا کند ؟
باید از اینهمه خود محوری و خود را در تمام امور سرآمد دانستن پایین آمد و مردم را به بازی گرفتن و همه با هم ساختن کشور را عهده دار شوند تا مسائل حل شود . البته در عمل نه تنها با حرف .

هرگز مسؤولان به فکر اصلاح وضع مؤسسات دولتی حتی به اندازه شعارهایی که داده اند افتاده اند ؟

آیا هرگز برای کوچک کردن دولت اقدام موثری شده است ؟ تا از کارهای کاسبکارانه و رندانه دست برداشته نشود و صادقانه رفتار نشود چیزی اصلاح نمی شود . سازمان دولتی ما رتبه ای تقریباً از صد سال پیش است که هرکدام خود وقتی در این کشور مستقر می شده چندین سال از زمان خود عقب بوده است . باید اول سازمانی ایجاد شود که مردمی و خصوصی اندیشیدن و عمل کردن را تعریف کند و آن را به مسؤولان و موسساتی که در رتبه عهده دار خصوصی سازی می شوند تفهیم کند ، سپس اولویت ها در خصوصی سازی مشخص شود آنچه به عنوان خصوصی سازی در امور اقتصادی مطرح است ، تغییر مالکیت شرکت هایی که توسط مقررات دولتی به حال ورتسکستگی رسیده اند . نیست .

سند مالکیت این مؤسسات تعدادی سهام است که در صندوق های نسوز اهلی نگهداری می شوند . مهم نیست کلید این صندوق در دست چه کسی باشد . آنچه اهمیت دارد این است که ساختار کلی این مؤسسات به طریقی باشد که زنده شود و فعالیت کند ، اما در همین جا کارهای وزار تخانه ها و مجموعه دولت ستوال برانگیز می شود

اگر قرار است دولت از فعالیت های اقتصادی کنار بکشد ، با وجود تشکل های موجود در کشور چرا باز تشکیل بورس فلزات و یا بورس کالاهای دیگر به این تشکل های واگذار نشده است ؟ اطمینان مردم باید جلب شود ؟ بسیار خوب ، دولت آگاهانه نظارت نماید و چون خود عامل انجام نیست می تواند هر موردی را به خوبی تحت نظارت داشته باشد و به دور از مصلحت اندیشی های متداول که برای مؤسسات دولتی صورت می گرفت از هیچ لغزشی چشم پوشی نکند ؟

یک کسی جواب دهد اگر قرار است فعالیت های اقتصادی مردمی و خصوصی شود تشکیل بورس های کالایی دولتی به چه مفهومی است ؟ چرا این بورس ها نمی تواند فعال شود ؟

اینهمه وقت کشی برای چیست ؟ حتماً اول باید بورس فلزات منطقه در امارات راه اندازی شود ؟

چرا هر روز برای یک فعالیت اقتصادی که زیر مجموعه یکی از وزارتخانه ها است ، اوراق مشارکت منتشر می شود . آیا منظور از این کار با بهره ای که به خریداران پرداخت می شود صحت گذاردن به سود بالای سپرده گذاری در بانک ها است ؟

آیا اینگونه عمل کردن باعث گران تمام شدن محصول آن فعالیت نمی شود ؟

در مورد انجام طرح ها هم باز همان مدیریت های دولتی عهده دار انجام امور است و تنها بیکار گشتن و سپرده گذاری در بانک ها و خرید اوراق مشارکت به بخش مردمی و خصوصی واگذار شده است کی و چگونه بیکاران یاد خواهند گرفت امور اقتصادی را به عهده بگیرند و خود ، کارا فرین شوند ؟